

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی و پیشنهادهایی در باب بعضی ابیات دیوان

راضیه آبادیان*

چکیده

تا کنون چندین تصحیح از دیوان منوچهری دامغانی در ایران و خارج از ایران انجام گرفته است. از میان این تصحیحات، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی شناخته‌شده‌ترین و معتبرترین تصحیح از دیوان منوچهری است. اما این تصحیح نیز دچار اشکالات فراوانی است. نوشته پیش رو، چنانکه از عنوان آن نیز برمی‌آید، نقدی است بر روشی که مصحح در تصحیح دیوان منوچهری دامغانی در پیش گرفته است. در این نقد، به ۴ مقوله پرداخته شده است: ۱. نحوه گزینش، معرفی و به‌کارگیری نسخ؛ ۲. روش تصحیح متن؛ ۳. ویرایش‌هایی که در چاپ‌های بعدی انجام گرفته است؛ و ۴. چگونگی گزینش بیت‌های اصلی و الحاقی منوچهری. هم‌زمان با بررسی این ۴ مقوله، بیت‌هایی از دیوان نیز تصحیح مجدد شده است. در این تصحیحات، معمولاً جز دستنویس‌های این چاپ، از دستنویس‌های دیگری نیز استفاده شده که بعضی، به لحاظ قدمت، کهن‌تر از دستنویس‌های استفاده‌شده در چاپ دکتر دبیرسیاقی هستند و بعضی دیگر نیز معتبرتر.

کلیدواژه‌ها: منوچهری، نظم سده پنجم، تصحیح متن، روش تصحیح

۱. مقدمه

دیوان منوچهری به تصحیح دکتر دبیرسیاقی (چاپ اول: ۱۳۲۶ش) معتبرترین چاپ از میان چاپ‌های مختلف از دیوان این شاعر است (برای دیدن توضیحات درباره دیگر چاپ‌های دیوان منوچهری، نک: بخش «پیشینه تحقیق»). از مزیت‌هایی که این چاپ بر دیگر چاپ‌های موجود از دیوان منوچهری دارد، استفاده مصحح از تعداد زیادی دستنویس است؛

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، razie.abadian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱

یعنی ۲۱ دستنویس، و در کنار آن، به اختلافات ۳ دیوان چاپی نیز اشاره شده است. در زمان تصحیح این اثر، استفاده از این تعداد دستنویس در تصحیح یک متن چندان معمول نبوده و همین بر ارزش کار مصحح می‌افزاید و از این نظر کار ایشان بسیار تحسین‌برانگیز است؛ چه، منوچهری شاعری است که دستنویس ارزشمندی از دیوان او برجای نمانده و برای تصحیح ابیات دیوان او نمی‌توان تنها به چند دستنویس متأخر کم‌اعتبار اعتماد کرد. اما این چاپ، در کنار مزیت‌هایی که دارد، دچار ایرادات و اشکالاتی نیز هست که بعضی از این اشکالات از روشی که مصحح در تصحیح متن برگزیده، سرچشمه گرفته است. در این مقاله کوشیده‌ام که هم نقدی بر روش تصحیح این دیوان داشته باشم و هم به موازات آن، به تصحیح بعضی ابیات دیوان بپردازم. در تصحیح ابیات، جز دستنویس‌هایی که مصحح این چاپ از آن‌ها استفاده کرده، دستنویس‌های دیگری نیز به کار آمده است. بیشتر این دستنویس‌ها، چه از لحاظ قدمت و چه از نظر اعتبار و درستی ضبط‌ها، مورد اعتمادتر و اصیل‌تر از دستنویس‌های دیوان چاپی است.

۱.۱ معرفی نسخ استفاده‌شده در این مقاله

دستنویس «پا»؛ دستنویس شماره ۷۲۵ کتابخانه ملی پاریس، تاریخ کتابت: احتمالاً اواخر سده نهم هجری (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقی در اختیار نداشته است)
دستنویس «مر»؛ دستنویس شماره ۶۶۶۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۱۰۱۰ق (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقی در اختیار نداشته است)
دستنویس «مل»؛ دستنویس شماره ۵۰۰۴ کتابخانه ملک، تاریخ کتابت: ۱۰۱۱ق (این دستنویس اقدم نسخ در چاپ دبیرسیاقی است و در آنجا نیز با همین نشانه اختصاری آمده است)
دستنویس «تب»؛ مجموعه ۲۵۸۶/۳ (شماره جدید: ۵۷) کتابخانه مرکزی (ملی قدیم) تبریز، تاریخ کتابت: ۱۲۵۸ق (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقی در اختیار نداشته است)
دستنویس «گل ۱»؛ شماره ۱۱۰/۵-۸۲۰ در کتابخانه گلپایگانی قم، تاریخ کتابت: ۱۲۰۴ق (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقی در اختیار نداشته است)
دستنویس «مل ۲»؛ شماره ۵۲۷۵ در کتابخانه ملک، تاریخ کتابت: ۱۲۵۸ق (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقی در اختیار نداشته است)

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح ... ۱۴۱

دستنویس «گل ۲»؛ دستنویس شماره ۴۴/۳۸-۷۴۲۴ در کتابخانه گلیایگانی قم، تاریخ کتابت: ۱۲۶۰ق (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقتی در اختیار نداشته است)
دستنویس «د»؛ دستنویس شماره ۲۲/۹۱ کتابخانه علامه دهخدا، تاریخ کتابت: احتمالاً ۱۲۶۰ق (این دستنویس را دکتر دبیرسیاقتی در اختیار نداشته است)
مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، فراهم آمده بین سال‌های ۷۵۹ تا ۸۰۴ق
تش؛ تذکره الشعرا یا جنگ ۹۰۰ مجلس، تاریخ کتابت: احتمالاً اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم
جم؛ جنگ کتابخانه مرکزی، تاریخ کتابت: سده هفتم
خ؛ خلاصه‌الاشعار، دستنویس ۲۷۲ فیروز موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جنگ شماره ۴۴ موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی
نیز نام بعضی از دستنویس‌ها به نقل از چاپ دکتر دبیرسیاقتی در این مقاله آمده، که عبارت‌اند از:

الف، مج ۱، مج ۲، مج ۳، مج ۴، ر، س، ا، ع، عد، ک، م، ا، م، مو، ن، ا، ن، ۲، نظ، نو
که توضیحات درباره این دستنویس‌ها در مقدمه دیوان چاپی آمده است.

۲. پیشینه تحقیق

ظاهراً نخستین کسی که به جد به گردآوری و تصحیح دیوان منوچهری پرداخته، رضاقلی‌خان هدایت بوده که در ۱۲۶۰ق به این کار دست زده و تا سال‌های سال همچنان در کار تصحیح دیوان منوچهری بوده است. بیشتر دستنویس‌هایی که پس از ۱۲۶۰ق کتابت شده‌اند، از روی همین دیوان گردآوری شده توسط هدایت نوشته شده‌اند. همچنین طبع‌های سنگی و چاپی نیز همگی تحت تأثیر هدایت و حتی همراه با مقدمه او بر دیوان بوده‌اند.
از میان مشهورترین چاپ‌های موجود از دیوان منوچهری - جز چاپ‌های سنگی - این موارد را می‌توان نام برد:

چاپ ۱۳۰۳ق/۱۸۸۶م کازیمیرسکی در پاریس؛ چاپ محمدحسین نهاوندی در ۱۳۱۸ش در تهران، چاپ دکتر محمد دبیرسیاقتی (چاپ اول: ۱۳۲۶ش) در تهران، چاپ دکتر برات زنجانی، در ۱۳۸۷ش در تهران، تصحیح شادروان حبیب یغمایی (پایان کار:

۱۳۲۵ش، چاپ به کوشش آل داوود: ۱۳۹۲ش) و چاپ به تصحیح سعید شیری (در ۱۳۹۵ش)، هر دو در تهران.

درباره چگونگی این چاپ‌ها و چندی و چونی این تصحیحات، تا کنون چندین مقاله به چاپ رسیده است؛ تازه‌ترین آن‌ها مقاله «نقد و بررسی تصحیح و شرح دیوان اشعار منوچهری دامغانی» از یاسر دالوند است (نک: دالوند، ۱۳۹۵: ۱۴۳-۱۶۸) که در نقد چاپ دکتر برات زنجانی نوشته شده است. نیز نگارنده در سال ۱۳۹۴ش نقدی بر دیوان منوچهری به تصحیح حبیب یغمایی، با عنوان «سخنی چند درباره دیوان منوچهری دامغانی به تصحیح حبیب یغمایی» نوشته که به چاپ رسیده است (نک: آبادیان، ۱۳۹۴: صص ۱۰۳-۱۰۷) و همچنین در نقد دیوان به تصحیح سعید شیری مطلبی نگاشته که در شماره جدید از گزارش میراث (تابستان ۱۳۹۷) به چاپ خواهد رسید.

۳. اینک بررسی روش مصحح و نیز تصحیح چند بیت از دیوان منوچهری

۱.۲ نحوه گزینش، معرفی و به‌کارگیری نسخ

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، مصحح در تصحیح این اثر از چند ده دستنویس بهره برده است. اما چند اشکال در همین زمینه بر کار ایشان وارد است؛

۱.۱.۳ به دست ندادن اطلاعات کافی درباره دست‌نویس‌ها

در مقدمه کتاب اطلاع دقیقی درباره بعضی از دست‌نویس‌های مورد استفاده در این اثر دیده نمی‌شود؛ برای مثال معلوم نیست دست‌نویس «عد» چه دست‌نویسی است و آیا شماره ۲۴ در بخش «مشخصات نسخه‌های دیوان منوچهری» در مقدمه (نک: صص چهارده) راجع به این دست‌نویس است یا نه و اصلاً این دست‌نویس اکنون در کدام کتابخانه موجود است. نیز توضیح درباره دست‌نویس «د» هم در این بخش از قلم افتاده است. اطلاعات در مورد دیگر دست‌نویس‌ها نیز بسیار ناقص است و متأسفانه در تجدید چاپ‌های مکرری که از این اثر شده، باز هم این اشکال برطرف نشده است.

۲.۱.۳ نداشتن معیاری ثابت برای گزینش دست‌نویس‌ها

پیش از آنکه به این بخش پردازم، لازم است به این نکته اشاره کنم که بیشتر دست‌نویس‌هایی که از دیوان منوچهری برجای مانده‌اند، دست‌نویس‌هایی هستند که از روی دیوان مصحح شادروان رضاقلی‌خان هدایت و پس از ۱۲۶۰ق نوشته شده‌اند و بهتر است برای سامان‌دهی به ذهن و نیز برای دسته‌بندی نسخ و در پیش گرفتن روشی معقول در انتخاب آن‌ها، دست‌نویس‌های موجود را به دو دسته پیش و پس از این تاریخ (۱۲۶۰ق) بخش کرد. با بررسی‌ای که نگارنده بر بیش از ۷۵ دست‌نویس دیوان منوچهری انجام داده، به این نتیجه رسیده است که دست‌نویس‌های پیش از این تاریخ، اغلب به کلی با دست‌نویس‌های کتابت‌شده پس از این تاریخ فرق دارند و نه تنها در تصحیح دیوان منوچهری باید از آن‌ها بهره برد که باید ضبط آن‌ها را در اولویت قرار داد. نسخ کتابت‌شده پس از این تاریخ نیز خود به چند دسته تقسیم می‌شوند که با توجه به میزان و شمار و ترتیب اشعار و نوع ضبط‌ها می‌توان این دسته‌بندی را انجام داد. از میان این‌ها، باید با وسواس بسیار، از هر دسته، یک یا حداکثر دو دست‌نویس که ضبط‌هایی اصیل‌تر دارند را برگزید.

اما ملاک مصحح در گزینش دست‌نویس‌ها روشن نیست؛ زیرا دست‌نویس‌هایی اصیل‌تر و کهن‌تر از آنچه مصحح برگزیده نیز وجود داشته است؛ مثلاً چندین دست‌نویس با تاریخ کتابت پیش از سال ۱۲۶۰ق، موجود بوده که مصحح می‌بایست حتماً آن‌ها را در تصحیح به کار می‌برد؛ از این میان، برای نمونه می‌توان دست‌نویس ۴۶۶۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تاریخ کتابت: ۱۰۱۰ق) و دست‌نویس شماره ۲۵۸۶/۳ (تاریخ کتابت: ۱۲۵۸ق) در کتابخانه ملی تبریز را نام برد. همچنین، شمار دست‌نویس‌هایی که در سال ۱۲۶۰ق کتابت شده‌اند، بسیار زیاد است و در کتابخانه‌های مختلف تهران و ایران به فراوانی یافت می‌شوند و بعضی از نظر اعتبار نیز قابل توجه‌اند، ولی در چاپ ایشان بدان‌ها توجهی نشده است.

برای روشن‌تر شدن مطلب، تاریخ دست‌نویس‌های تاریخ‌دار چاپ دکتر دبیرسیاقی را در اینجا ذکر می‌کنم: مج ۱: نیمه دوم سده سیزدهم؛ مج ۲: ۱۲۹۸ق؛ مج ۳: ۱۳۱۵ق؛ مج ۴: ۱۲۸۲ق؛ م ۱: ۱۲۸۸ق؛ م ۲: ۱۲۷۶ق؛ س ۱: حدود ۱۲۹۰ق؛ ک: ۱۲۹۰ق؛ الف: ۱۲۸۰ق؛ مو: ۱۲۷۸ق؛ ر: ۱۲۶۵ق؛ ع: ۱۲۷۷ق؛ نظ: ۱۲۶۴ق؛ مل: ۱۰۱۰ق؛ عد: ۱۰۵۱ق.

همان‌طور که دیده می‌شود، جز دست‌نویس‌های مل، عد (؟)، ر و نظ، بقیه از نظر تاریخ کتابت اهمیتی ندارند و اگر انتخابی صورت گرفته، می‌بایست بر اساس اعتبار آن دست‌نویس‌ها بوده باشد، اما ظاهراً چنین ملاکی نیز در این چاپ همیشه مد نظر نبوده است؛

چراکه در مورد بعضی از همین دستنویس‌ها، جمالاتی همچون «از لحاظ صحت، امتیازی بر دیگر نسخه‌ها ندارد» (نک: منوچهری، ۱۳۹۰، ص سیزده؛ درباره دستنویس مو) و «روی هم‌رفته مزیتی بر دیگر نسخه‌ها ندارد» (نک: همان، ص چهارده؛ درباره دستنویس نظ) آمده است. پرسشی که برای خواننده پیش می‌آید این است که پس سبب برگزیدن این نسخ و استفاده از آن‌ها در این چاپ چه بوده است؟ به‌ویژه در مواردی که دستنویس از نظر تاریخ کتابت هم ارزشمند نیست.

حال اگر سال کتابت را نیز در نظر نداشته باشیم و اعتبار دستنویس به‌تنهایی برایمان کافی باشد، باز هم دستنویس‌هایی وجود داشته‌اند که در این چاپ از آن‌ها استفاده‌ای نشده است و این‌ها بسی معتبرتر از دستنویس‌های به‌کاررفته در این چاپ هستند. از همان نسخ کتابخانه مجلس مثال می‌زنم که مصحح پنج نسخه کم‌اعتبار را از همین کتابخانه برای تصحیح برگزیده است. در این کتابخانه دستنویسی با شماره ۲/۲۶۷۴ و تاریخ کتابت ۱۲۶۰ق موجود است که کاتب، آن را برای محمدتقی سپهر نوشته و حواشی چند تن، از جمله ملک‌الشعراى بهار را بر خود دارد و از نظر اصالت ضبط نیز بر هر پنج دستنویس منتخب مصحح برتری دارد.

۳.۱.۳ کم‌توجهی به دست‌نویس‌های معتبرتر در روند تصحیح متن

اشکال دیگری که می‌توان بر چگونگی کار مصحح گرفت آن است که از میان همین دستنویس‌های مورد استفاده مصحح، اتفاقاً آن‌هایی که ضبط‌های اصیل‌تری دارند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ برای مثال دستنویس نظ از دستنویس‌های نسبتاً معتبر این چاپ است، اما مصحح آن را دستنویس ارزشمندی به شمار نیاورده است (نک: نظر ایشان درباره این دستنویس در بخش پیشین) یا با آنکه دستنویس مل کهن‌ترین دستنویس در این تصحیح است، و همچنین با آنکه دستنویس‌های ع و عد دستنویس‌های نسبتاً معتبر و ارزشمندی هستند، در این تصحیح، آنچنان که باید، بدان‌ها توجه نشده است؛ ضبط‌های این نسخ قدیم‌تر، چندان در تصحیح متن تأثیر نگذاشته و مصحح در بیشتر موارد، ضبط‌های آسان و مفهومی و روان‌شده دستنویس‌های متأخرتر را به جای آن‌ها برگزیده است. ضبط‌های غیراصیل و تحریف‌گشته و تصحیف‌شده به اندازه‌ای در این چاپ فراوان است که به نظر می‌رسد مصحح قاعده ضبط دشوارتر را به‌کلی کنار گذاشته و حتی بر خلاف آن عمل کرده است. چنین است که در بسیاری از موارد، ضبط‌های یکدست و روان‌شده دستنویس‌های

متأخرتر را به متن آورده و متن را بیش و کم چندین سده از روزگار منوچهری نوتر کرده است. برای نمونه در اینجا به چند بیت که در آنها ضبط دستنویس‌های کهن‌تر نادیده گرفته شده است، اشاره می‌شود:

سحاب او به سان دیدگان من به سان آه سرد من صباى او

(ص ۹۳)

در مصراع دوم، در دستنویس‌های کهن‌تر (پا، مر، مل، گل ۱، مل ۲، تب) «باد سرد» آمده و در دستنویس‌های متأخرتر (مج ۱، گل ۲، د) «آه سرد». در چاپ دکتر دبیرسیاقتی نیز همین ضبط نسخ متأخرتر وارد متن شده است. آشکار است که در دستنویس‌های جدیدتر، «باد» را به «آه» تبدیل کرده‌اند تا برایشان مأنوس‌تر و آشنا تر باشد، اما صورت درست همان «باد سرد» است که در متن‌های کهن در معنای آه سرد نمونه‌های فراوان دارد.

در مجلس احرار سه چیزست و فزون به وان هر سه شرابست و ربابست و کبابست

(ص ۹)

صحبت درباره مصراع دوم است. نخست آنکه در اینجا اصلاً اختلاف دستنویس مل، قدیم‌ترین دستنویس در این چاپ، ذکر نشده است. در مل بیت بدین صورت آمده است: در مجلس احرار حیر [بی نقطه. به خطی جدیدتر تبدیل شده است به: سه چیز] مست فرو نه / آسوده کبابست و شرابست و ربابست

دیگر آنکه کاتبان دستنویس‌های متأخرتر، «آسوده» را در لخت دوم، به سبب ناآشنایی با معنای آن، به «وان هر سه» تغییر داده‌اند. در اینجا نیز مصحح ضبط جدید آسان‌شده را به متن برده است. اما «آسوده» چیست؟ صفت «آسوده» برای مایعات یعنی بی حرکت و ساکن. آسوده‌آب، آسوده‌دریا، آسوده‌شراب و ... و «آسوده شراب» یعنی شراب از جوش و کفک فرونشسته (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «آسوده») و نیز باده‌ای که دُرْدی آن ته‌نشین شده باشد. در زیر نمونه‌هایی می‌آورم که در آنها «آسوده» را به‌عنوان صفتی برای شراب / می / باده می‌توان دید:

نداده باده‌ای آسوده امشب به آبم می‌دهی پالوده امشب

(عطار (؟)، ۱۳۳۹: ۱۲۲)

بزم نوروز بساز و می آسوده بخواه تا به بزم تو همه باده مقطر گیرند

(مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۷)

می آسوده به خم اندر چون زنگ شده‌ست نه روا باشد بر آینه وصل تو زنگ

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۸۲۳)

شاه را تابنده کرد آن تن درستی در بزه شد تنش پالوده چون از باده آسوده لاد

(قطران، ۱۳۳۳: ۴۶۹)

بنابراین ضبط «آسوده» که در دستنویس مل نیز آمده، درست است. جز این دستنویس، دستنویس‌های مر (کتابت: ۱۰۱۰ق) و مل ۲ (کتابت: ۱۲۵۸ق) نیز که هر دو همچون دستنویس مل، پیش از ۱۲۶۰ق کتابت شده‌اند و برای دیوان منوچهری دستنویس‌هایی نسبتاً کهن به شمار می‌آیند، همین ضبط را دارند.

اما در مورد ترکیب «آسوده کباب» که در مل و بعضی از دستنویس‌های دیگر آمده باید گفت که «آسوده» برای «کباب» صفت خوبی نیست و به معنی کباب مانده است؛ بر خلاف کاربرد این صفت برای «شراب»؛ بنابراین ضبط مر، یعنی ضبط زیر را باید برای این بیت برگزید:

«آسوده شرابست و کبابست و ربابست»

نمونه دیگری می‌آوردم از نادیده گرفتن ضبط نسخ کهن تر:

[آبی چو یکی کیسگی از خز زردست در کیسه یکی بیضه کافور نهانست]^۱

وندل دل آن بیضه کافور ریاحی ده نافه و ده نافگک مشک نهانست

(ص ۱۳)

می‌گوید: میوه آبی (به) همانند کیسه‌ای از خز زرد است که در کیسه، بیضه‌ای تخم مرغ شکل^۲ از کافور پنهانست (کافور اشاره دارد به رنگ سفید درون به). درون آن بیضه کافور ریاحی (نوع مرغوبی از کافور)، ده نافه و ده نافگک مشک نهانست (ظاهراً اشاره دارد به هسته‌های سیاه به و پوشش دور هسته‌ها). بیت با این ضبط، روان و مفهوم است، اما دستنویس‌ها چه می‌گویند؟

ابتدا به مصراع یکم می‌پردازم؛ در دستنویس مل، به جای «دل آن»، «دله» آمده است. ضبط «دله» را در دستنویس مر و چندین دستنویس نسبتاً کهن دیگر نیز می‌توان دید (البته

اختلاف ضبط مل در این چاپ ذکر نشده است). «دله» به معنی دل چیزی و درون چیزی است و اتفاقاً در همین قصیده منوچهری باز هم آمده و ضبط غریبی نیست؛ بیت این است:

خسرو تنه ملک بود او دله ملک ملکت چو قران او چو معانی قران است

(ص ۱۴)

پس دلیلی برای کنار گذاشتن ضبط دستنویس‌های کهن‌تر و آوردن ضبط دستنویس‌های جدیدتر در متن وجود ندارد؛ بنابراین، با توجه به آنچه در کهن‌ترین دستنویس‌ها آمده، ضبط درست مصراع باید چنین باشد:

«وندر دله بیضه کافور ریاحی».

حال به مصراع دوم می‌پردازیم: در پانویس این بیت، به اختلاف نسخ اینگونه اشاره شده است: «نو: شاخگک؛ عد: شافکک؛ ع، نظ: شافلک». ضبط دستنویس مل نیز که در پانویس از قلم افتاده، «شافلک» است. اما چرا ضبط تمام دستنویس‌های کهن کنار گذاشته می‌شود و ضبطی آسان (نافگک) از دستنویسی متأخرتر به متن برده می‌شود؟ در چنین مواقعی، حتی اگر معنای این کلمه روشن نباشد، به آسانی نباید از آن گذشت. در این موارد، بهتر است ضبط اکثر نسخ و به‌ویژه نسخ کهن‌تر را به متن برد و با گذاشتن نشانه (?) در جلوی بیت، روشن نبودن معنای بیت - از نظر مصحح - را نشان داد. اما در این بیت اتفاقاً کلمه‌ای که در نسخ کهن‌تر، به صورت اصلی و یا به تصحیف آمده، درست است و معنا هم دارد و نگارنده پیش‌تر در جایی دیگر درباره این واژه توضیحاتی داده است که در اینجا به اختصار به آن پرداخته می‌شود (برای تفصیل در این باره، نک: آبادیان، ۱۳۹۲: صص ۳۵۹-۳۶۵).

«شافلک / شافکک / شاخکک» که در چندین دستنویس دیوان منوچهری آمده، هر سه گشته «شافگک» هستند که با این کاربرد، از فرهنگ‌های لغت جا افتاده است. تعریفی که از شافه (= شیاف) در فرهنگ‌ها آمده، با کمی تفاوت در عبارات و جملات، چنین است: «شیاف ج شافه، واژه‌ای عربی از ریشه ش و ف، ادویه چشم و مانند آن، شاف و هر داروی جامد مخروطی شکل که در مقعد یا مهبل کنند؛ دارویی چند که یکجا کرده، در چشم و جز آن کنند؛ هر داروی مفرد یا مرکب و معجونه یا تراشیده که به شکل هسته خرمایی بزرگتر یا خردتر کنند» (برای نمونه نک: دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «شیاف» و «شافه»). اما گذشته از این کاربرد و این معنا، در متون پزشکی، عطرنامه‌ها و دیگر متونی که سخنی از مشک در آن‌ها آمده، گاه به معنای دیگری از واژه شیاف / شافه برمی‌خوریم که به دلیل ناآشنایی کاتبان و یا

مصححان با این معنا، معمولاً در نویسش و تصحیح این کلمه، گشتگی و تصحیف و اشتباه رخ داده است.

شافه یا شیاف پاره‌هایی از خون «بسته محکم شده» در میان نافه مشک است (نک: بیرونی، ۱۳۷۰: ص ۵۷۸؛ خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ص ۲۴۷؛ ابن مندویه، ۱۳۵۴، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ کاشانی، ۱۳۴۵، ص ۲۵۱) و در بسیاری از نافع‌های گونه‌های مختلف مشک، این شافه یا شیاف وجود داشته است (نک: خواجه نصیر طوسی، همانجا؛ عطرنامه علائی، ۱۳۴۷، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ شهردان ابوالخیر: ۱۳۶۲، ص ۵۴۴).

حال با روشن شدن معنای «شافه» مشک، اگر دوباره به بیت بنگریم، می‌توانیم پوشش دور دانه‌های به را نافه و دانه‌های ریز سیاه درون آن را شافه مشک بدانیم و شاید هم بهتر باشد به سبب آمدن عدد «ده» برای نافه و شافه، هر دو (هم نافه و هم شافه با هم) را تشبیهی از دانه‌های سیاه درون میوه به شمار آوریم؛ زیرا این تعداد برای دانه‌ها مناسب‌تر است تا برای پوشش دور هسته‌ها.

با این توضیحات صورت پیشنهادی نگارنده برای بیت این است:

وندر دله بیضة کافور ریاحی ده نافه و ده شافگک مشک نهانست

باز هم نمونه‌ای دیگر از کنار نهادن ضبط دستنویس‌های کهن‌تر:

[المنه لله که این ماه خزانست ماه شدن و آمدن راه رزانست]

از بس که درین راه رز انگور کشانند این راه رز ایدون چو ره کاهکشانست

(ص ۱۳)

در دستنویس‌های مل، نظ و ع، به جای «کشانند»، «کشادند» آمده است (البته به اختلاف دستنویس مل در پانویس اشاره نشده است). نیز در دو دستنویس مر (کتابت: ۱۰۱۰ق) و تب (۱۲۵۸ق) و بسیاری از دستنویس‌های دیگر، همین ضبط آمده است. اما مصحح، ضبط آسان‌تر «کشانند» را برگزیده است.

در لغتنامه دهخدا (ذیل «انگور»)، با شاهد آوردن همین بیت از منوچهری، «انگورکش»، «کشنده و حمل‌کننده انگور» معنی شده که درست نیست. در این جمله، «انگور»، مفعول، و فعل آن، «گشادن» است و «انگور گشادن» به معنی «انگور چیدن» است؛ فعل «گشادن» در اینجا کاربردی چون فعل «باز کردن»^۳ برای میوه‌ها و برگ‌ها و گل‌ها دارد و به معنی «چیدن»

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح ... ۱۴۹

به کار رفته است. همچنین نظامی در *اقبالنامه* (۱۳۷۹: ۲۰۹) «برگشادن» را به معنی «چیدن» میوه آورده است:

ز لشکر یکی دست برزد فراخ کزان میوه‌ای برگشاید ز شاخ

بنابراین صورت درست مصراع همان است که در دستنویس‌های کهن‌تر آمده است:

«از بس که درین راه رز انگور گشادند...»

نمونه‌ای دیگر از کنار نهادن ضبط دستنویس‌های کهن‌تر و اشکال در تصحیح:

دیوست آن کس که هست عاصی در امر او دیو در امر خدای عاصی باشد نعم

(ص ۷۱)

شاعر، کسانی که در برابر ممدوح سرکشی می‌کنند را دیو خوانده است؛ همچون شیطان که در برابر خداوند سرکشی می‌کند. بیت سراسر است و روشن است، اما آیا دستنویس‌ها هم به همین صورت هستند؟ در پانویس مربوط به مصراع دوم آمده است: «ن ۱، ن ۲، عد: خود اندر». از میان دستنویس‌های این چاپ، ضبط دستنویس مل نیز که در پانویس از قلم افتاده، همین است. جز این، در دستنویس مر (کتابت: ۱۰۱۰ق) نیز مصراع به همین صورتی که در مل دیده می‌شود، آمده است. اما در دستنویس‌های متأخرتر، ظاهراً به سبب ناآشنایی کاتبان با این نحو، «خود اندر» به «در امر» تغییر یافته و همین صورت ناصیل دستنویس‌های متأخرتر به متن چاپی راه یافته است.

«در کسی عاصی شدن» به معنی سرکشی کردن از کسی، صورت کهنی است که اتفاقاً

آن را به فراوانی در متون می‌توان دید. برای نمونه به دو مورد از این موارد اشاره می‌کنم:

ور به کوه اندر عاصی شود اندر تو پلنگ میش با فرّ تو بیرون برد از تنش عصب

(قطران، ۱۳۳۳: ۴۴)

در شهنشاه عاصیم عاصی در خداوند کافر کافر

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱/ ۳۰۴)

بنابراین نیازی به کنار نهادن ضبط دستنویس‌های کهن‌تر و برگزیدن ضبط دستنویس‌های

جدیدتر نیست و بیت را باید بدین صورت ویراست:

دیوست آن کس که هست عاصی در امر او دیو خود اندر خدای عاصی باشد نعم

۴.۱.۳ یک دست نبودن شیوه آرائه اختلاف نسخ

اشکال دیگری که بر کار مصحح می توان گرفت، اینست که در آرائه اختلاف نسخ روش یکسانی را اختیار نکرده است؛ گاهی در پایان یک بیت یا مصراع، شماره پانویس آمده و در پانویس، در مورد یکی از کلمات مصراع (نه کلمه آخر مصراع) اختلاف ضبط را آورده است (مثلاً در صفحه ۱۱۲، پانویس شماره ۸۳ در آخر مصراع آمده ولی به اختلاف ضبط در آغاز مصراع اشاره شده است. یا ص ۱۶۰، پانویس ۱۱۴، که با یک شماره، به دو مورد در آغاز و میان مصراع پرداخته است) و گاهی بر بالای هر کلمه یا حرف به صورت جدا شماره ای می آید و در پانویس، اختلاف نسخ در مورد آن واژه یا حرف ذکر می شود که البته این اشکال از لحاظ علمی خدشه چندان بر کار وارد نمی کند و تنها موجب نازیبایی و بی نظمی کار و خستگی خواننده می شود.

۵.۱.۳ بی دقتی در نقل اختلاف نسخ

مهم ترین اشکال در این اثر، دقت ناکافی در نقل اختلاف نسخ است که باعث راه یافتن اشکالات مهمی در بعضی ابیات و دور شدن بیت ها از صورت اصلی خود شده است. این بی دقتی ها - که موارد آن اصلاً کم نیست - موجب می شود به هر آنچه در پانویس به عنوان اختلاف نسخ آمده است، بی اعتماد باشیم. در اینجا برای نمونه، از قصیده ۱۳ تا پایان قصیده ۴۲ قدیم ترین دستنویس استفاده شده در این چاپ، یعنی دستنویس مل را مقابله کرده و بعضی از اشکالات راه یافته در نقل اختلافات ضبط این نسخه را - نه به تمامی که فقط برای نمونه - آورده ام. در کنار آن، ضبط اصلی دستنویس مل را ذکر کرده ام:

ص ۱۵، پانویس ۱۱: «به جز مل: تابرنزنی [یعنی مل: می نرنی]»؛ درست: «برنرنی» و بالای سطر به خطی دیگر: «می نرنی»

ص ۱۵، پانویس ۳۵: «مل: از اینها»؛ درست: «اینها»

ص ۱۵، پانویس ۵۸: «مل: گل و برخوار»؛ درست: «کل بر بار»

ص ۱۶، پانویس ۴: «مل: سنگدلان را»؛ درست: «بی می سببان را»

ص ۲۱، پانویس ۱۱: «مل: راحتت فزاید»؛ درست: «راحت...؟! ... نند؟ (خط زده شده است)

ص ۲۴، پانویس ۳۵: اشاره نشده که در دستنویس ملچه ضبطی آمده است. در مل، بریزد/ریزد؟ بوده و با قلم دیگری کلمه به بسوزد تغییر یافته است.

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح ... ۱۵۱

ص ۲۸، پانویس ۳۰: «مل: بنو»؛ درست: «بتو»

ص ۲۹، پانویس ۹: «مل: خورشید جین سرزده حمی که باختست»؛ درست: «... حبسی؟ ... تاختست/ باختست؟ (حرف اول بی نقطه)»

ص ۳۴، پانویس ۴۸: «اصل: ندهد (متن: [نشود] از استاد دهخداست)»؛ اما در مل نیز «نشود» آمده است.

ص ۳۷، پانویس ۲۲: «مل: ... زر نهاد گوشوار»؛ درست: «... زر نهاده گوشوار»

ص ۳۸، پانویس ۴۱: «مل: جودیست»؛ درست: اول اینکه بیت در حاشیه و به خط جدیدتر آمده است و دیگر آنکه «جودست» آمده و نه «جودیست»

ص ۳۸، پانویس ۴۹: «مل: به سعی»؛ درست: «به سعد» که با خط جدیدتر تبدیل شده است به: «به سعی از»

ص ۴۲، پانویس ۴۸: «مل: هشتصد حصار»؛ درست: «مقصد هزار»

ص ۴۹، پانویس ۱۷: «نسخه‌های دیگر بجز مل: خمیر»؛ اما مل هم «خمیر» آورده است.

ص ۵۹: پانویس ۱: «مل: گر تنت»؛ درست: «از تنت»

ص ۵۹: پانویس ۴: «مل: که هم زهرست مارافسای و هم زهرست تریاقش»؛ درست: «که هم زهرست مارافسای و هم مارست تریاقش»

ص ۵۹، پانویس ۱۳: «مل: با»؛ درست: «بر»

ص ۵۹، پانویس ۱۴: «مل: ظهیر خویش اگر بودی»؛ درست: «ظهیر عشق اگر بودی»

ص ۵۹، پانویس ۱۵: «مل: چه»؛ درست: «چو»

ص ۶۴، پانویس ۲: «مل: همی گوش می دهیم ز رنگ»؛ درست: «همی گوش می دهم ز رنگ»

ص ۶۸، پانویس ۴۶: «مل: شده اطراف وادی پر سنابل»؛ درست: «شده وادی چو اطراف سنابل»

همچنین در مورد ادامه قصیده با مطلع

«نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر با طالع مبارک و با کوب منیر»

مصحح در پانویس مربوط به بیت «شیخ العمید صاحب سید که ایمنست/ اندر پناه ایزد و اندر پناه میر» (ص ۴۸) نوشته است: «از این بیت به بعد تا پایان قصیده در نسخه‌ها نیست. ما آن را از مجله یادگار... و جنگ تربیت... برداشتیم...» (ص ۵۰). اما اتفاقاً در جنگ

کتابخانه مرکزی (جم) که مصحح هم بارها از آن در جای جای تصحیح خود استفاده کرده و از نظر او جنگ بسیار مورد اعتمادی هم بوده، ادامه این قصیده آمده است.

نیز درباره بیت

«تا بداند خواجه کش دشمن کدام و دوست

در سرای این و آن نیکوتر استقصا کند»

(ص ۲۵)

نوشته است: «این بیت در نسخه‌ها نیست، از جنگ مرحوم تربیت است (به نقل از حاشیه چ ۱ [دیوان چاپ‌شده منوچهری در سال ۱۲۹۵])» (ص ۲۶). اما بیت در خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشانی (خ) که مصحح آن را در اختیار داشته نیز آمده است. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هنگامی که مصحح از دستنویس‌های فراوانی برای تصحیح بهره می‌برد، احتمال اشتباه بسیار بالا می‌رود و با امکانات محدودی که در آن زمان بوده، امکان اشتباه دوچندان می‌شده است.

۶.۱.۳ همچنین نکته مهمی در مورد کهن‌ترین دستنویس در چاپ دکتر دبیرسیاقتی، یعنی دستنویس مل، وجود دارد و آن این است که کسی با قلمی دیگر، اصلاحاتی در متن و گاه در حاشیه انجام داده و کلماتی را از بیت‌ها کاسته یا بدان‌ها افزوده یا تغییراتی در بیت‌ها وارد کرده است. این قلم بسیار جدیدتر از قلم کاتب اصلی است و بنابراین ارزش آن با ارزش دستنویسی با آن تاریخ کتابت، یکی نیست. متأسفانه در این چاپ، مصحح بدون اشاره به اینکه ضبط نقل شده از حاشیه مل است یا با قلمی دیگر کتابت شده، تمام آن موارد را به عنوان ضبط دستنویس مل نقل کرده است؛ برای نمونه به این موارد اشاره می‌کنم:

ص ۱۱۲، پانویس ۳۱، «مل: سحرهای» اما این ضبط اصلاح کسی دیگر و با خطی جدیدتر است و در اصل نسخه «جز (دو نقطه زیر و یک نقطه بالای کلمه!) خیالی» نوشته شده است؛ یا: ص ۱۱۲، پانویس شماره ۴۲، «مل: گیری» آمده است، ولی این خط کاتب دست‌برده در اصل نسخه است و در اصل نسخه، «حاری» است؛ یا: ص ۱۱۴، پانویس شماره ۱۲، «مل: غیبت»، اما ضبط مل، «غربت» است و کسی به خط جدیدتر بالای کلمه «غیبت» نوشته است.

و این موارد کم نیستند. همین آسان‌گیری در نقل ضبط نسخ، موجب راه یافتن اشکالاتی در تصحیح بیت شده است. برای نمونه بنگرید به بیت زیر:

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح ... ۱۵۳

اختیار دست او جودست جود بی‌ریا اعتقاد رای او عین است عین بی‌عیار

(ص ۳۷)

بیت به این صورت در دیوان چاپی آمده، اما در تمام دستنویس‌ها، به جای «عیار»، «عوار» آمده است. در پانویس (ص ۳۸)، در باره قافیه بیت نوشته شده: «به جز مل: عوار». ولی این بیت اصلاً در دستنویس مل نیامده و کسی با خطی جدیدتر آن را به حاشیه افزوده است. در اینجا مصحح ضبط تمام نسخ را کنار گذاشته و ضبط متأخر حاشیه دستنویس مل را به متن برده است!

اما در مورد «عین است عین» در همین مصراع باید گفت که این بخش از مصراع نیز در هیچ دستنویس وجود نداشته و مصحح بر اساس نظر علامه دهخدا آن را به «عین است عین» بدل کرده است. در دستنویس‌های مورد استفاده مصحح در این تصحیح، به جای این بخش، «عدل است عدل» یا «عدلیست عدل» و «عدلست و عدل» آمده است. در جم، مر، ح ملک، و ملک ۲ «عدلست عدل» دیده می‌شود که همین صورت، درست و بی‌اشکال است؛ بنابراین صورت درست بیت بر اساس نسخه‌های دیوان منوچهری باید چنین باشد:

اختیار دست او جودست جود بی‌ریا اعتقاد رای او عدلست عدل بی‌عوار

۲.۳ روش تصحیح

اشکال دیگری که بر کار مصحح می‌توان گرفت این است که روش تصحیح او همواره یکسان نیست؛ یک بار توجه به ضبط اکثر نسخ موجب برگزیدن یک ضبط می‌شود؛ بار دیگر آنچه در دستنویس کهن‌تر آمده به متن برده می‌شود (حتی اگر مخالف با تمام دستنویس‌های دیگر باشد)؛ و باری دیگر خواننده شاهد تصحیح قیاسی و حتی ذوقی نالازم و نادرست و بی‌توجهی به ضبط درست تمام دستنویس‌ها است؛ درحالی که معنای بیت با آن ضبط اصلی، درست است و بی‌اشکال. برای این مورد آخر چند نمونه می‌آورم:

بر شاخ نار اشکفه سرخ شاخ نار چون از عقیق نرگسدانی بود صغیر

(ص ۴۸)

در پانویس مربوط به این بیت (ص ۴۹) می‌خوانیم: «اصل: بشکفه (متن تصحیح قیاسی است. اشکفه = شکفه = شکوفه)».

مصحح با تصحیح قیاسی، لغت «بشکفه» را به «اشکفه» تغییر داده است، اما نیازی به این تصحیح قیاسی نیست؛ زیرا همانطور که واژه «بشکوفه» به معنای شکوفه وجود داشته و برای مثال در شاهنامه فردوسی بارها دیده شده است (نک: دنباله مقاله)، «بشکفه» نیز می‌تواند همان معنا و کاربرد را داشته باشد و تغییر آوایی «بشکوفه» به «بشکفه» اصلاً بعید نیست. چند نمونه از کاربرد این واژه در شاهنامه را در اینجا ذکر می‌کنم:

به‌هنگام بشکوفه و گلستان بیاورد لشکر ز زاولستان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۳۷)

وگر بازگردی به زاولستان به‌هنگام بشکوفه و گلستان
بیایی تو چندان ز من خواسته که گردد بر و بومت آراسته

(همان: ۵/۳۳۴)

نیز در کتب لغت به فراوانی این کلمه را می‌توان دید؛ از آن جمله بنگرید به دو نمونه زیر:

- «التنوير: به بشکوفه بیاوردن نبات»

(زوزنی، ۱۳۷۴: ۶۰۰)

- «الازهار: بشکوفه بیاوردن نبات و روشن بکردن چراغ»

(مقرئ، ۱۳۶۶: ۲/۴۵۰)

بنابراین صورت درست بیت همان است که در تمام نسخ آمده:

بر شاخ نار بشکفۀ سرخ شاخ نار چون از عقیق نرگسدانی بود صغیر

نمونه‌ای دیگر:

تا شیر در میان بیابان کند خروش تا مرغ در میان درختان زند صغیر

(ص ۴۹)

در زیرنویس مربوط به لخت دوم آمده: «اصل: کند». اما مصحح «زند» را با تصحیح قیاسی به جای «کند» در متن جای داده است. «صغیر کردن» کاملاً درست است و هیچ اشکال معنایی‌ای ندارد و نیازی به تصحیح قیاسی نیست. صورت درست بیت همان است که در تمام نسخ آمده:

تا شیر در میان بیابان کند خروش تا مرغ در میان درختان کند صفیر

موردی دیگر:

خجسته خواجه والا در آن زیبا نگارستان گرازان روی سنبلها و یازان زیر عرعرها

(ص ۳)

در پانویس آمده است: «همه جا: تازان، ع: نازان». در تمام دستنویس‌هایی که من در اختیار دارم، همچون مر، گل ۱، تب و گل ۲، در مصراع دوم، «نازان زیر عرعرها» آمده است و در دستنویس ع از چاپ دکتر دبیرسیاقی نیز همین ضبط را می‌توان دید.

به نظر می‌رسد «گرازان... نازان» که در دستنویس ع هم آمده، اشکالی نداشته باشد؛ بنابراین انتخاب ضبط «یازان» ترجیحی بر «نازان» ندارد و نیازی به این تصحیح قیاسی نیست. حتی اگر ضبط اکثر نسخ این چاپ (تازان) را نیز در نظر بگیریم، باز هم بیت دچار اشکال معنایی نیست و دست‌کم از لحاظ روش کار (البته با توجه به دستنویس‌هایی که در دیوان چاپی آمده) ایرادی بر این انتخاب نمی‌توان گرفت.

«نازان» به معنی خرامیدن با ناز است. نمونه‌هایی می‌آورم از باهم‌آیی «گرازان» و «نازان» در یک بیت تا روشن شود که این صورت هیچ اشکالی ندارد:

برفتند یکسر ز پیش سپاه گرازان و نازان به نزدیک شاه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۲۸)

نازان و گرازان به وثاق آمد یار نازان چو گل و مل و گرازان چو بهار

(سنایی، ۱۳۴۱: ۱۱۴۰)

خندان و دل‌گشای و طرب‌ناک و بزم‌جوی

نازان و لهویاب و گرازان و شاد خوار

(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۹۲)

البته بعضی از این تصحیحات قیاسی نادرست به سبب اعتماد بیش از حد مصحح است به نظرات و نوشته‌های استادان ادب فارسی، از جمله علامه علی‌اکبر دهخدا. علامه دهخدا در حواشی دستنویسی که در اختیار داشته‌اند و در دسترس مصحح نیز بوده است، گاهی نظرات شخصی خود را و گاهی ظاهراً اختلاف نسخ دیگری را که در اختیار داشته، نوشته

است.^۱ تمام این نظرات را مصحح در پاورقی صفحات نقل کرده و در بسیاری موارد، حدس/ نسخه‌بدل علامه دهخدا را بدون در نظر گرفتن نسخ دیگر به متن برده و تصحیح قیاسی کرده است. باید در نظر داشت که آنچه علامه دهخدا در حاشیه یک دستنویس نوشته‌اند، لزوماً به معنی تأیید آن نیست و ممکن بود اگر خود ایشان هم قصد تصحیح دیوان منوچهری را می‌داشتند، همه آن نظرات را به متن راه نمی‌دادند. البته گزارش حدس و نظر ایشان در این چاپ به نظرم کاری شایسته، به‌جا، سودمند و لازم بوده است، اما این حدس‌ها یا نسخه‌بدل‌ها نباید دلیل موجهی برای نادیده گرفتن ضبط دیگر دستنویس‌ها باشد. چند نمونه برای روشن شدن مطلب می‌آورم:

بر لاله کند سرخ گل افسوس همی نرگس گل را دست دهد بوس همی

(ص ۱۷۱)

در تمام دستنویس‌ها به جای «سرخ گل» در مصراع یکم، «شاخ گل» آمده است. مصحح در پاورقی مربوط به این بیت آورده است: «اصل: شاخ گل. متن از استاد دهخداست». «شاخ گل» چه اشکال معنایی‌ای دارد که ضبط تمام نسخ را باید نادیده گرفت و آن را به «سرخ گل» تغییر داد؟ ذکر «شاخ» برای گل به کرات در متون دیده شده است و نیازی به آوردن شاهد برای اثبات آن نیست. صورت درست بیت همان است که در تمام نسخ آمده:

بر لاله کند شاخ گل افسوس همی نرگس گل را دست دهد بوس همی

یا این بیت:

برنه به کف دستیم آن جام چو کوثر جام دگر آور به کف دست دگر نه

(ص ۹۹)

در پانویس آمده است: «اصل: دستم. متن از استاد دهخداست». اما صورت اصلی هیچ اشکالی ندارد و بیت درست است.

و این بیت:

مرا گفت ای ستمکاره به جایم به کام حاسدم کردی و عاذل

(ص ۶۵)

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح ... ۱۵۷

در پانویس مربوط به این بیت آمده است: «اصل: به جانم. متن از استاد دهخداست». جز در دستنوس‌های این چاپ، این بیت در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، خ، تش و جنگ ۴۴ مجلس نیز آمده و در همه جا «جانم» است. هیچ اشکالی در این صورت وجود ندارد و نیازی به تصحیح قیاسی نیست. در اینجا چند نمونه از این کاربرد (ستم بر جان کسی / چیزی) را از شعر شاعران دیگر می‌آورم:

مکن بر تن و جان ما بر ستم همی از تو بینم همه باد و دم

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/۶۰۶)

ستم باد بر جان آن ماه و سال کجا بر تن تو شود بدسگال

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۴۲)

ز آن می لعل قدح پرکن و نزدیک من آر بر تن و جان نتوان کرد ازین بیش ستم

(فرخی، ۱۳۴۹: ۲۴۵)

۳.۳ ویرایش‌های نادرست در چاپ‌های بعدی از دیوان

بخش دیگری از اشکالات این دیوان مربوط می‌شود به اصلاحاتی که در چاپ‌های بعدی دیوان انجام گرفته است. البته همین ویرایش‌ها و اصلاحات مجدد خود مزیتی برای هر تصحیح به شمار می‌آید و در این چاپ نیز گاهی اصلاحاتی انجام گرفته که درست است، اما بیشترین این اصلاحات و ویرایش‌ها در راه آسان‌تر کردن مفهوم بیت و به اشتباه صورت گرفته است. مصحح معمولاً در این ویرایش‌ها یا از نسخ بسیار متأخر بهره برده یا دست به تصحیح قیاسی زده است.

دو نمونه از این موارد را در اینجا ذکر می‌کنم؛ نمونه نخستین، از تصحیحاتی است که به نظر درست می‌آید و سپسین، نمونه‌ای است از تصحیح مجدد نادرست:

طبیعت منست گاه شعر من جمیل را بُئینه طباطبای او

(ص ۹۴)

این بیت در چاپ‌های پیشین بدین صورت بود:

طبیعت منست گاه شعر من جمیله و شه (?) طباطبای او

اگرچه بیت حتی پس از تصحیح مجدد همچنان دچار اشکال است، اما ظاهراً این تصحیح قیاسی مجدد، بیت را به صورت درست آن کمی نزدیک کرده است؛ زیرا بئینه و جمیل دو عاشق و معشوق معروف عرب بوده‌اند؛ ابوعمر و جمیل بن عبدالله از بلندآوازه‌ترین نمایندگان مکتب عُذری در عصر اموی بود. وی عاشق دخترعمویش بُئینه بود و به همین سبب به جمیل بئینه نیز معروف است. از او اشعار عاشقانه سوزانی در عشق این زن بر جای مانده است. نیز از بئینه دو بیت شعر در رثای جمیل بر جاست (نک: نهاوندی، ۱۳۹۳: ۱۰/۷۸۹-۷۹۰).

اما نمونه‌ای از تصحیح قیاسی نادرست در چاپ‌های بعدی:

[کنون هر وقت و هر ساعت به زیر شاخ و زیر گل

تن خویش و تن ما را چهار آلائی کن آحری]

یکی طنبوره کویی دوم طنبور حدادی

سه دیگر جام بغدادی چهارم باده الصری

(ص ۱۲۶)

در چاپ‌های جدید، بیت بدین صورت تغییر یافته است:

یکی طنبوره کویی دوم طنبور حدادی

سه دیگر جام بغدادی چهارم باده حمری

صورتی که در چاپ‌های پیشین آمده، مطابق با ضبط دستنویس عد بوده^۵ و هرچند به این صورت هم بیت دچار گشتگی و تصحیف است، اما به هر حال نقاشی‌ای از صورت اصلی کلمات است و می‌تواند برای پژوهشگران بعدی راهگشا باشد. در تصحیح جدید، بیت به صورتی تبدیل شده که امروزی و قابل فهم است، ولی هیچ دستنویسی آن را تأیید نمی‌کند.

۴.۳ روشن نبودن مبنای گزینش بیت‌های اصلی و الحاقی

ایراد مهم دیگری که بر کار مصحح می‌توان گرفت این است که روشن نیست بر چه اساس و مبنایی بعضی ابیات یا اشعار منسوب به منوچهری در داخل متن وارد شده و بعضی دیگر در بخش ابیات منسوب بدو آمده است. برای مثال:

آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن

در چاپ دکتر دبیرسیاقی، این بیت، دومین بیت دیوان است. در پانویس مربوط به این بیت (ص ۲) آمده است: «این بیت در فرهنگ جهانگیری به شاهد لغت «بیرم» آمده است، اما سراینده آن را نام نبرده و می‌نمود که از منوچهری و جای آن پس از مطلع باشد (افادات استاد دهخدا)».

به سبب حدس و نوشته علامه دهخدا در حاشیه یک دستنویس، بیتی که در هیچ‌یک از نسخ دیوان منوچهری به نام او نیامده، تنها به دلیل یکی بودن وزن و قافیه آن با یکی از قصاید منوچهری، در میان ابیات دیوان او و به نام او آمده است!

یا دو شعر زیر که تنها در یکی از نسخ بسیار متأخر دیوان منوچهری آمده است:

هست ایام عید و فصل بهار جشن جمشید و گردش گلزار
ای نگار بدیع وقت صبح زود برخیز و راح روح بیار

این دوبیتی را دکتر دبیرسیاقی (← منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۱۱) به نقل از دستنویس الف در چاپ خود، در بخش «دوبیتی‌ها» آورده است؛ اما از آنجا که این دوبیتی تنها در یک دستنویس متأخر آمده و نیز با توجه به ترکیب «راح روح» که به سبک منوچهری و شاعران هم‌عصر او شبیه نیست، نباید از منوچهری باشد.
نیز:

مسعود جهاندار چو مسعود ملک بنشست بحق به جای محمود ملک
از ملک جز این نبود مقصود ملک کز ملک به تربیت رسد جود ملک

این رباعی نیز همچون دوبیتی پیشین، تنها در دستنویس الف چاپ دبیرسیاقی آمده، اما مصحح آن‌ها را در بخش اصلی دیوان وارد کرده است، ولی دو قطعه و چهار بیت دیگر منسوب به منوچهری از همین دستنویس (الف) در بخش اشعار منسوب به منوچهری آمده است (نک: منوچهری ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۸).

همچنین ایشان سه بیت را از تذکره تقی‌الدین کاشی (خ) در بخش شعرهای منسوب به منوچهری (ص ۲۱۹) آورده‌اند. بیت اول از این سه بیت این است:

هلال عید بدانگونه رخ نمود به ما

چو عاشقی که شد از هم نزار و زرد و دوتا

جالب آن است که ۲ دویتی از یک نسخه نه چندان معتبر و بسیار متأخر (دستنویس الف) وارد متن دیوان می‌شود، اما بیت‌هایی که به گفته مصحح در تذکره تقی کاشی (خ) که تذکره بسیار مهمی است، به نام منوچهری آمده، در بخش ابیات منسوب بدو آورده می‌شود. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که مصحح در اینجا دچار اشتباه دیگری نیز شده است؛ زیرا چنین بیتی در تذکره کاشی در بخش مربوط به منوچهری نیامده و احتمالاً ایشان بیت را از جنگی دیگر یافته‌اند و به اشتباه آن را به تذکره کاشی منتسب کرده‌اند. نیز بنگرید به قطعه زیر:

ای دل چو هست حاصل کار جهان عدم بر دل منه ز بهر جهان هیچ بار غم
افکنده همچو سفره مباش از برای نان همچون تنور گرم مشو از پی شکم
تو مست خواب غفلتی و از برای تو ایزد فکنده خوان کرم در سپیده دم

(ص ۷۳)

این قطعه در هیچ یک از دستنویس‌های قدیم‌تر دیوان منوچهری نیامده است و سبک آن به سبک منوچهری نزدیک نیست و نباید از او باشد. دکتر دبیرسیاقی درباره این قطعه، از قول علامه دهخدا نوشته‌اند: «این قطعه در دیوان کهنه ابن یمین فریومدی نیز آمده است». معمولاً وقتی شعری به دو یا چند شاعر نسبت داده می‌شود، احتمال اینکه آن شعر از شاعر نامشهر باشد، بیشتر است و به نظر نگارنده این سطور، این قطعه بی‌گمان نمی‌تواند از آن منوچهری باشد و احتمالاً سروده همین ابن یمین فریومدی است که از لحاظ محتوا نیز با خلیقات او بیشتر شباهت دارد تا منوچهری. جز این، سبک شعر به شعر سده هشتم بیشتر مانده است تا شعر سده پنجم. اما باین حال این شعر در متن اصلی دیوان منوچهری وارد شده که اشتباه است.

نیز، مصحح در بخش «شعرهای منسوب به منوچهری دامغانی» (ص ۲۱۹) نوشته است: «در مجله اطلاعات هفتگی (جمعه ۱۵ تیر ۱۳۳۴) به نقل از جنگی کهن، یازده بیت به نام منوچهری آمده است که مؤیدی بر صحت انتساب آن نداریم». ایشان حتی این ابیات را نقل نکرده است. در این شماره از اطلاعات هفتگی و هیچ‌یک از شماره‌های آن سال هیچ شعری به منوچهری نسبت داده نشده و معلوم نیست این اطلاع را از چه جایی به دست آورده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله، روشی که مصحح در تصحیح متن در پیش گرفته، بررسی شده است؛ این بررسی ۴ بخش را شامل می‌شود؛ ۱. چگونگی‌گزینش، معرفی و به‌کارگیری نسخ؛ ۲. روش تصحیح متن؛ ۳. ویرایش‌هایی که در چاپ‌های بعدی انجام گرفته است؛ و ۴. نحوه‌گزینش بیت‌های اصلی و الحاقی منوچهری در این چاپ. در بخش یک، به توضیحات ناکافی مصحح درباره‌نسخه‌های استفاده شده در این تصحیح، نبود معیار ثابت برای گزینش این نسخ، بی‌دقتی در نقل اختلاف نسخ و عدم یکدستی در ارائه این اختلافات، و نیز کم‌توجهی مصحح به دستنویس‌های معتبرتر و بها دادن به دستنویس‌های متأخرتر که صورت آسان‌شده‌ای از ابیات را دارند، پرداخته شده است. در بخش‌های دیگر نیز به‌ترتیب، به یکسان نبودن روش مصحح در تصحیح متن، ویرایش‌های نادرست راه‌یافته به متن در چاپ‌های بعدی دیوان و روشن نبودن مبنای گزینش بیت‌های الحاقی و اصلی اشاره شده است. در کنار این موارد، با استفاده از دستنویس‌های معتبرتر و کهن‌تر، بیت‌هایی از دیوان منوچهری نیز تصحیح مجدد شده است. با توجه به موارد گفته‌شده در مقاله و با در نظر گرفتن اقدام و اصح نسخ موجود از دیوان این شاعر و نیز ضرورت به کارگیری روشی علمی برای تصحیح، لزوم تصحیح مجدد دیوان منوچهری احساس می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله، هر بیت که بیت اصلی و بیت مورد بحث نیست، اما از نظر معنایی به بیت مورد بحث در مقاله مربوط است، درون قلاب آورده شده است.

۲. بیضه کافور، کافوری است که آن را به شکل تخم در آورده باشند. گاه انواع عطرها خشک و جامد همچون کافور و عنبر را به شکل یک تخم مرغ در می‌آوردند و بدان‌ها بیضه کافور و بیضه عنبر می‌گفتند.
۳. برای دیدن نمونه‌هایی از فعل «بازکردن» به معنی «چیدن»، نک: بلعمی، ۱۳۴۱: ۴۰۵؛ تفسیر طبری، ۱۳۴۳: ۷ / ۱۹۱۵؛ زوزنی، ۱۳۷۴: ۳۰؛ و سوراآبادی، ۱۳۳۸: ۱ / ۶۱.
۴. این حدس دوم را از آنجا می‌گویم که بسیاری از حواشی ایشان را که مصحح نقل کرده و در دستنویس‌های خود مصحح نبوده، در دستنویس‌های دیگری که در اختیارم قرار دارد، یافته‌ام.
۵. در میان دستنویس‌های به‌کاررفته در این تصحیح، این بیت تنها در دستنویس عد آمده است.

کتاب‌نامه

- آبادیان، راضیه. (آذر- اسفند ۱۳۹۴). «سخنی چند درباره دیوان منوچهری دامغانی به تصحیح حبیب یغمایی»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۹، ش ۵-۶.
- آبادیان، راضیه (اردیبهشت ۱۳۹۲). «معنای گمشده‌ای از شافه/ شیاف در متون فارسی»، ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان، شماره ۵ و ۶.
- ابن مندویه، ابوعلی احمد بن عبدالرحمن بن مندویه اصفهانی (۱۳۵۴ش). رساله فی اصول الطیب در: فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۵، صص ۲۲۴-۲۵۳، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- امیرمعزی، امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸ش). دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۴۱ش). تاریخ بلعمی، به کوشش محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۰ش). الصیدنه فی الطب، به تصحیح عباس زریاب، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.
- تذکره شعرا یا جنگ شماره ۹۰۰ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- جنگ شماره ۲۴۴۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
- جنگ شماره ۴۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- خلاصه‌الاشعار، دستنویس شماره ۲۷۲ فیروز کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- خواجه نصیر طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۴۸ش). تنسوخ‌نامه ایلخانی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

روش تصحیح متن در دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح ... ۱۶۳

دالوند، یاسر (پاییز و زمستان ۱۳۹۵). «نقد و بررسی تصحیح و شرح دیوان اشعار منوچهری دامغانی»، آینه میراث، دوره ۱۴، ش ۵۹.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). لغتنامه دهخدا. چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا. زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴ش). کتاب المصادر (۲ جلد در یک مجلد)، به کوشش تقی بینش، چاپ دوم، تهران: نشر البرز.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۱ش). دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: ابن سینا.

سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۳۸ش). ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام (۲ جلد)، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران. شهردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲ش). نزهتنامه علانی، تصحیح فرهنگ جهانپور، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

عثمان مختاری غزنوی (۱۳۴۱ش). دیوان عثمان مختاری، به کوشش جلال‌الدین همایی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عطار نیشابوری (؟)، فریدالدین محمد (۱۳۳۹ش). خسرونامه، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.

«عطرنامه علانی» در فرهنگ ایران زمین (جلد ۱۵) (۱۳۴۷ش). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: فرهنگ ایران زمین.

طوسی ← خواجه نصیر طوسی

کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۵ش). عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹ش). دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: زوار.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ش). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

قطران تبریزی، ابو منصور (۱۳۳۳ش). دیوان حکیم قطران تبریزی، به کوشش محمد نخجوانی، چاپ اول، تبریز: چاپخانه شفق.

مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، گردآورده سیف جام هروی، کتابخانه بریتانیا، ش 4110 or.

مجیر بیلقانی (۱۳۵۸ش). دیوان مجیرالدین بیلقانی، به کوشش محمد آبادی، چاپ اول، تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴ش). دیوان مسعود سعد (۲ جلد)، به کوشش مهدی نوریان، چاپ اول، اصفهان: کمال.

۱۶۴ کهن‌نامه ادب پارسی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مقری بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد (۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ش). تاج‌المصادر، به کوشش هادی عالم‌زاده، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

منوچهری دامغانی (۱۳۹۰ش). دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: زوار.

منوچهری دامغانی (۱۳۸۱ش). دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن ذکی بن مؤید (۱۳۷۹ش). اقبال‌نامه، به کوشش بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس.

نهایندی، زهرا (۱۳۹۳). «جمیل بن عبدالله»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی